

رویکرد ابزارگرایانه به دین و روحانیت در تاریخ معاصر ایران (۲) (عصر مشروطه)

داود مهدوی زادگان¹

نهضت مشروطیت (1324 ق/1285 ش) در فرآیند نفوذ و گسترش غرب‌گرایی و تجددخواهی در ایران، تأثیر مهمی دارد. به طوری که مشروطیت در این فرآیند نقطه عطف و یکی از مراحل بسیار مهم دوره گذار به شمار آمده است. هیچ پژوهشگری نمی‌تواند بدون مطالعه و بررسی این مرحله از تاریخ معاصر ایران به فهم درست و عمیقی از فرآیند سکولاریزاسیون در ایران نائل گردد. بر این اساس، موضوع بحث ما نیز از این قاعده مستثنا نیست بلکه برای فهم درست

1. محقق و پژوهشگر.

رویکرد ابزاری به دین و روحانیت - به مثابه حاملان اصلی اندیشه دینی - باید پیرامون این مقطع تاریخی بیشتر درنگ کرد.

گرچه جریان دنیوی‌گرایی مدرن^۱ در نهضت مشروطیت تفاوتی بنیادی با پیش از این دوره ندارد، لیکن به لحاظ روش و سیاست عملیاتی، تفاوت بارزی مشاهده می‌شود. فعالیت فکری این جریان پیش از مشروطیت عمدتاً به شکل رساله‌نویسی‌های مستقل بوده است اما در دوره مشروطیت به نظر می‌رسد شکل کار از قالب رساله‌نویسی‌های سیاسی تا اندازه‌ای فاصله گرفته، کار فکری غرب‌گرایان در قالب جریده‌نویسی پی گرفته شده است. در این دوره، آن‌گونه رساله‌های سیاسی کوتاه و بلند تألیف امثال آخوندزاده، ملک‌خان، مستشارالدوله و طالبوف و ... کمتر به چشم می‌خورد ولی تلاش فکری منورالفکران غرب‌گرا در قالب جریده‌نویسی شدت بیشتری یافته است. در این دوره، جراید سیاسی زیادی در تهران و شهرهای مهم ایران - اعم از جراید یومیه، هفتگی و ماهانه - به یکباره تأسیس شد و به ترویج و تبلیغ فرهنگ سیاسی غربی در ایران همت گماشته بودند. برخی از این روزنامه‌ها مانند روح‌القدس و صوراسرافیل، عمر کوتاهی داشتند و حوادث پس از تثبیت مشروطیت (فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان) را ندیدند ولی در دوره‌ای که منتشر می‌شدند بسیار تأثیرگذار بودند. برخی دیگر مانند یومیه حبل‌المتین و تمدن بیشتر دوام یافته بر حوادث پس از فتح تهران (۱۳۲۷ ق) نیز تأثیرگذار بودند. به هر حال، در دوره مشروطیت، جراید سیاسی جایگزین رساله‌های سیاسی شده است. البته این سنت (رساله‌نویسی) در این دوره میان علما نه تنها پابرجا بوده بلکه تشدید شده است. به طوری که بسیاری از رسائل سیاسی علما مانند رساله مکالمات مقیم و مسافر حاج آقا نورالله اصفهانی، تنبیه الامه و تنزیه المله آیت‌الله نائینی و رساله تذکره‌الغافل و ارشادالجاهل اثر

۱. خواننده محترم را به این نکته توجه می‌دهیم که در همین ابتدای گفتار جریان فکری - سیاسی مورد بحث را با عناوین مختلف چون غرب‌گرایی، تجددخواهی، سکولاریزاسیون، دنیوی‌گرایی، عرفی‌گرایی و غیره یاد کردیم. این کار برای ایجاد تشویش در ذهن مخاطبان نیست بلکه برای آن است که نشان دهیم تمام این مفاهیم به یک ذات باز می‌گردند و تفاوتی بنیادی میان آنها نیست. هر یک از این مفاهیم اعتبارات مختلفی از ذات واحد است.

شهید شیخ فضل‌الله نوری، در همین دوره نوشته شده است.

افول رساله‌نویسی سیاسی و جایگزینی جریده‌نویسی دلایلی دارد. یک دلیل آن فقدان نخبگان فکری، آن‌گونه که پیش از مشروطیت وجود داشت، می‌تواند باشد. گرچه منورالفکرانی چون آخوندزاده و ملک‌خان و طالبوف، متفکر و نظریه‌پرداز اصیل نبودند و اندیشه آنان ملهم از تفکر غربی بود اما در نسبت با نخبگان دوره مشروطه اصیل بودند. در واقع عمر نسل اول نخبگان فکری تجددخواهی پیش از آغاز نهضت مشروطیت، کم و بیش، به سر آمده بود. در این دوره عمدتاً روشنفکرانی جوان صحنه‌گردان اندیشه سیاسی بودند که بعدها در عصر پهلوی به مرتبه نظریه‌پردازی رسیدند. از این رو، فقدان نخبگان نسل اول موجب افول رساله‌نویسی‌های سیاسی در دوره مشروطیت شده بود. دلیل دیگر آنکه اوضاع سیاسی و اجتماعی در دوره نهضت مشروطیت بیشتر کار فکری را در قالب جریده‌نویسی طلب می‌کرد تا شکل رساله‌نویسی. شرایط انقلابی بر این دوره حاکم بود و مردم وارد صحنه سیاست شده بودند و هر لحظه به هدایت و کسب آگاهی و اخبار از آخرین وضعیت سیاسی نیاز داشتند. جنبش مردمی مشروطیت مخاطبان عام‌تر و بیشتری را وارد صحنه کرده بود. پاسخ به نیازهای فکری در چنین وضعیتی از عهده کار به شکل رساله‌نویسی برنمی‌آمد. حال آنکه جراید کاملاً می‌توانستند پاسخگوی نیازهای فکری - خبری مردم انقلابی باشند. سرعت پیام‌رسانی و گستردگی شمول مخاطبان جراید، بسیار بیشتر از رساله‌های سیاسی بود. بدین لحاظ، منورالفکران ایرانی به این شکل از کار فکری - سیاسی روی آوردند. این توجه را در اولین سرمقاله روزنامه تمدن می‌توان مشاهده کرد. سرمقاله‌نویس (مدبرالممالک) راه ترقی دول غربی را در حصول دو عامل (علم و اتفاق و تبری از جهل و نفاق) دانسته که بدون محرک ممکن نیست:

محرکی بایست که لاینقطع اذهان عموم را به طور سهل و ساده به ذکر حوادث و شرح وقایع به جانب این دو [عامل] جلب نماید و این محرک استمراری را امروزه روزنامه یا جریده می‌نامیم که همه روزه یا همه هفته با بیاناتی شیرین و عباراتی

نمکین وقایع، حادثه و نصایح مفیده و کیفیت و ثمرات مخترعات جدیده یا مفاسد و مضار عادات زمیمه را به عرض عموم برساند و بالخصوص این رویه و روش را اثری خاص است که به وسایل دیگر بدین‌گونه سهل مقصود حاصل نگردد. چنانچه بر شخص دقیق بصیر روشن است که قسمت عمده ترقیات دول و ملل مغرب‌زمین را صحت و کثرت مطبوعات و جراید آزاد آن ممالک باعث و سبب گشت.¹

شاید یکی از اشتباهات یا کاستی‌های علمای عصر مشروطه همین کم‌توجهی به اهمیت وجه تأثیرگذاری جراید سیاسی باشد.² این امر باعث پدید آمدن فضای مطبوعاتی مناسب و بدون رقیب برای منورالفرکان شده بود. به طوری که غرب‌گرایان توانستند از همان آغاز جنبش مشروطیت، سلطه رسانه‌ای بلامنازعی به دست آورند. بر این اساس، باید برای تحقیق در باب رویکرد ابزاری به دین و روحانیت به سراغ نشریات عصر مشروطه رفت. بررسی این بخش از اسناد تاریخ معاصر اهمیتی خاص دارد.

۲ سیاست مطبوعاتی

گرچه جریان سکولار در عرصه جراید تقریباً بدون رقیب دینی مشغول به کار بود اما این جراید در دنیای انتزاعی یا سکولار به سر نمی‌بردند بلکه در جامعه‌ای مذهبی و برخوردار از مرجعیت با نفوذ علما منتشر می‌شدند. از این رو، خواسته‌های غیر دینی ترقی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه مدیران و جریده‌نگاران این‌گونه نشریات در ایران با رقبا و مخالفان سرسختی روبه‌رو بودند. طبیعی است که به سبک و شیوه آخوندزاده نمی‌توان بر ذهنیت و عمل چنین جامعه‌ای اثر گذاشت. همان‌گونه که مخالفت و ضدیت رو در رو با دین و روحانیت برای آخوندزاده نتیجه‌بخش نبود، برای نشریات سکولار هم اثربخش نخواهد بود بلکه باید به شیوه

1. تمدن، دانشگاه تهران، 1383، سال 1 (1324 ق)، ش 1.

2. این اشتباه یا کم‌کاری رسانه‌ای از سوی علما در دوره انقلاب اسلامی (1357) دیگر رخ نداد. علما کاملاً از اهمیت رسانه‌ها در هدایت و رهبری مردم ایران باخبر بودند و به شکل مناسب و گسترده از آن استفاده کردند.

ملکم خان عمل کرد و اندیشه ترقی و اصلاح‌گری سکولار را موافق و منطبق با دین اسلام نشان داد. بسیاری از نخبگان و عوامل اصلی مشروطه‌خواهان توجه دقیق به اتخاذ چنین خط مشیی داشتند. به طوری که ارباب جراید سیاسی مشروطه، سیاست مطبوعاتیشان را بر همین اساس پیش می‌بردند. این تصمیم در جلسات سری به تصویب مشروطه‌خواهان رسیده بود. ملک‌زاده گزارش مفصلی از جلسه‌ای داده که در آن همه اعضا خود را متعهد به رعایت چنین خط مشیی کردند.

بعد از ظهر روز دوازدهم ربیع‌الاول 1322، بیش از شصت نفر از گردانندگان مشروطه‌خواه که در میان آنها برخی از مدیران نشریات مشروطه، مانند سید جمال‌الدین واعظ (روزنامه *الجمال*)، سید محمدرضا مساوات (روزنامه *مساوات*) و میرزا جهانگیرخان (روزنامه *صوراسرافیل*)، نیز بودند، دور از چشم مردم و دولتیان در جنوب شهر تهران (خیابان گمرک) در باغ فردی به نام سلیمان‌خان میکده که او نیز از گردانندگان اصلی بود جمع شده درباره «خط مشی و راهی که باید پیش گرفت» به بحث و گفتگو پرداختند. نتیجه این نشست سری صدور قطعنامه‌ای در هجده ماده بود. در این قطعنامه موادی وجود دارد که مؤید گفتار ماست:

دوم: از این اختلاف و دوستگی میان پیروان عین‌الدوله و طرفداران میرزا علی‌اصغر خان اتابک حداکثر استفاده را برای پیشرفت منظوری که داریم بنماییم.

سوم: آتش اختلافاتی که میان دو دسته مذکور شعله‌ور شده دامن بزنیم و مخالفین عین‌الدوله را کمک نموده تشویق به پایداری بنماییم.

چهارم: اشخاص جاه‌طلب را به مخالفت با دولت و دستگاه فعلی تشویق نماییم.

هفتم: در میان روحانیون متنقد تهران با آنهایی که جسارت و شجاعت دارند بدون اینکه از منظور ما آگاه شوند همکاری کنیم.

چهاردهم: برای اینکه از اول کار دچار حمله مخالفین و مستبدین و ملامهای ریاکار نشویم، رفا باید تمام مطالبی را که به وسایل مختلفه منتشر می‌کنند با احکام اسلام مطابق کنند و چیزی که حربه تکفیر به دست بدخواهان بدهد ننویسند.

هدفم: گرچه سرلوحه مرام آزادی‌خواهان جهان، آزادی عقیده است ولی به واسطه مشکلاتی که در پیش است اکیدا به برادران توصیه می‌کنیم که از این به بعد از حضور در مجالس دینی و مذهبی غیر از مجالس اسلامی خودداری نمایند و وسیله به دست بدخواهان ندهند.^۱

ظاهرا نشریات مشروطه از هم‌صحبتی با این‌گونه انجمن‌ها بی‌نصیب نبوده توصیه‌های آنها را رعایت می‌کردند، چنان‌که جریده *حبل‌المتین* از مذاکرات «انجمنی که چند نفر چیزفهم حضور داشتند» خبر داده است که در آن جلسه مباحث انتقادی نویسنده سابق *حبل‌المتین* از رساله راه نجات جناب صنیع‌الدوله مورد انتقاد و سرزنش قرار گرفته است و از نویسنده *حبل‌المتین* خواسته‌اند که «قدری در اصلاح مزاج خود بکوشد»، *حبل‌المتین* هم از انجمن به خاطر تنیدی مزاج نویسنده‌اش عذر خواسته است.^۲ با وصف این، بنا نداریم سیاست مطبوعاتی نشریات مشروطه را انحصارا به چنین نشست‌هایی نسبت دهیم تا به سادگی مورد انکار قرار گیرد بلکه قطع نظر از اینکه برخی از هم‌پیمانان این‌گونه انجمن‌ها از ارباب جراید می‌باشند، خواسته‌ایم از وجود دغدغه‌ای مهم میان رهبران ترقی‌خواه مشروطیت خبر دهیم. دغدغه‌ای که حتی در انجمن‌های سری آنان مورد بحث و تصمیم بوده است و آن دغدغه عبارت است از خط مشی مبارزاتی برای پیشبرد اهداف سکولار در جامعه‌ای مذهبی که علما مرجعیت فکری - سیاسی مستحکمی در آن دارند. پس طبیعی به نظر می‌آید که مشروطه‌خواهان تصمیماتی نظیر همین قطعنامه هجده ماده‌ای اتخاذ نمایند. مسأله مهم در اینجا نشان دادن عمل جراید سیاسی بر مبنای این‌گونه خط‌مشی‌های مبارزاتی می‌باشد.

۲. اساس اسلام بر مشروطیت

۱. مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، علمی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۶.

۲. *حبل‌المتین*، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، سال ۱، ش ۲۵۳.

در شرایطی که جامعه ایرانی حاضر به پذیرش هر امری جدای از اسلام و مستقل از دین نیست، چاره‌ای از اسلامی نشان دادن آن امر نیست. اگر هم حاکمان مستبد و ظالم توانستند در میان چنین جامعه‌ای نفوذ کرده حاکمیت را به دست آورند، به دلیل آن است که خود را به عنوان «پادشاه - اسلام‌پناه» معرفی کردند. از این رو، ایده مشروطه‌خواهی هنگامی می‌توانست در میان جامعه ایرانی جا باز کند و مردم هواخواه آن شوند که به اسلام منتسب گردد. باید مشروطیت را در ذات و گوهر اسلام نشاناند تا قبول عام پیدا کند. نشریات سکولار همواره در القای این مطلب تلاش می‌کردند که مشروطیت در حقیقت اسلام نهاده شده است.

واقعیّت مشروطه‌خواهی که امروزه در فرنگستان عینیت یافته است به دلیل «پیروی و اقتباس از قواعد و قوانین دین حنیف اسلام» است.¹

چنین نیست که دول متمدنی غرب، خود به اصول ترقی دست یافتند. آنان آیین مشروطیت را از اسلام دزدیدند.

روزنامه تمدن به عصبیت اسلامی ایرانیان کاملاً توجه دارد و با عنایت به این مطلب تأکید می‌کند که احکام اقتباسی از غرب احکامی است که آنان از اسلام به سرقت برده‌اند:

اگر [مجلس محترم ملی] در بعضی از جزئیات نتایج افکار سایر دول را بپذیرند فقط همان احکامی را خواهند اخذ کرد که سایرین از ما دزدیدند نه اینکه ابداع بدعتی بنمایند نعوذ بالله چگونه می‌توان چنین تصویری را به خاطر راه داد و حال آنکه رگ و پی همشهریان ما پر است از عصبیت اسلام و مهر اسلام در ورید و شریان کودکان وطن ما با خون آمیزش و خلط یافته است.²

بنیاد مشروطیت به شور و مشورت است و این بنیاد با آیات محکمه و فرمایشات معصومین (ع)، مدلل و مبرهن است.³

1. همان، ش 96.

2. تمدن، همان، ش 5.

3. صبح صادق، دانشگاه تهران، 1384، سال 1، ش 17، ص 2.

یومیه صوراسرافیل استدلال کرده است که «سلطنت مشروطه» به دلیل فاصله زمانی و فراموشی مسلمانان از اسلام اولیه، واژه و اصطلاحی مستحدثه تصور شده است. به طوری که برای درک این معنا از واژگان زبان‌های خارجه کمک می‌گیریم و حال آنکه اصول و ترقیات آن (سلطنت مشروطه) موافق با احکام قرآن و اصول حقه اسلامی است. مشروطیت وظیفه‌ای جز اجرای قوانین اسلامی ندارد.¹

بر همه اهل عالم روشن و میرهن است که مراد از مجلس شورای ملی نیست مگر

اجرای قوانین اسلام.²

مشروطه‌خواهان به همین اندازه اکتفا نکرده بالاتر از این مطالب را ادعا کرده‌اند. اگر در عبارات بالا، مشروطیت را موافق با اسلام دانسته است، در عبارات دیگری اساس اسلام بر مشروطیت تلقی شده است:

ذات اسلام چیزی غیر از مشروطه‌خواهی نیست.³

گوهر شب‌چراغ، مشروطیت را «روح اسلام» دانسته است:

باید دانست که «مشروطیت خمیره آیین و مذهب» اسلام است و به همین دلیل است

که «چهار خمس» مردم ایران هواخواه این اساس‌اند.⁴

بدین ترتیب، مشروطیت به مفهوم غربی آن که یک امر عرفی است، تقدیس شده حرمت دینی پیدا می‌کند. البته، چنین تقدیسی در آن دوره به شدت مورد نیاز بود.

اولا بر مقلدین هر مملکت لازم است در وضع قانون به هر اندازه بتوانند دقت نمایند.

ثانیا بر هر ملت متحتم است قوانین عرفی مملکت خود را مقدس شمارند مخالف قانون

1. صوراسرافیل، رودکی، 1361، ش 14، ص 4.

2. روح‌القدس، به کوشش محمد گلبن، چشمه، 1363، ش 10.

3. همان، ش 14.

4. تمدن، همان، ش 49، ص 2.

عرف را کافر عرف و مستوجب کیفر عرفی بدانند.¹

اما تقدیس قوانین جز با ساز و کار دینی میسر نیست. زیرا در قوانین شرعی فضیلتی وجود دارد که در قوانین عرفی نیست. آنچه فرد را پایبند به قوانین شرعی می‌کند، علاوه بر مجازات دنیوی، عقاب اخروی است. فرد دیندار حتی اگر در خلوت باشد و هیچ ناظری بر اعمال او نباشد، باز سعی می‌کند خطایی از او سر نزنند، زیرا فرضاً از مجازات دنیوی مصون بماند ولی از عقاب اخروی خلاص نمی‌شود. برای همین است که قوانین شرعی در نظر دینداران مقدس است. بر همین اساس، یومیه صبح صادق با عنایت به این نکته لازم دانسته که قوانین عرفی جزئی از دین شمرده شود تا همانند قوانین شرعی، عمل به آن واجب و ترک آن حرام اخروی تلقی شود:

در صورتی که تخلف از قانون فقط منحصر به مجازات ظاهری باشد یقین است که چون عامه مردم بالطبع سلامت نفس ندارند و از شهوات نفسانیه نمی‌توانند بگذرند همین که مانع، یعنی ترس مجازات قانونی در میان نباشد مرتکب هر نوع خطا و عصیان خواهند شد... پس می‌توان گفت که قانون وقتی کامل می‌شود که پیروی آن را واجب و عدول از آن را حرام دانند و عمل بر وفق قانون را جزء اهم دین و مذهب خود قرار دهند در این صورت می‌گوییم قانون به منزله جسمی [است] که روح و حیات آن مذهب و عقیده است.²

حال که مشروطیت جزء اهم دین و مذهب قلمداد شد، صدای زنگ خطر بهتر به گوش مردم خواهد رسید. بهتر می‌توان بانگ برآورد که مشروطیت در خطر است چرا که اسلام در خطر است.

دین اسلام در خطر است و مملکت مسلمانان قریب به انهدام و اگر قدری جنبش غیورانه نفرمایید و از انجام وظیفه خود غفلت نمایید بر اسلام فاتحه و سلام باید

1. همان، ش 69.

2. صبح صادق، همان، ش 26.

خواند.¹

پس نگرانی و دغدغه مشروطه‌خواهی رویه دیگر دغدغه اسلام است. اسلام‌خواهی در مشروطه‌خواهی تبلور یافته است. اینکه چگونه مشروطه‌خواهی اساس اسلام‌خواهی است باید به تفصیل آن رجوع کرد تا حقیقت معلوم گردد.

ع تفصیل مشروطیت

آنچه از عقیده نشریات مشروطه مبنی بر تطابق یا ابتنای مشروطه بر اسلام یا بالعکس بیان شد، اجمال سخن آنان است. مادام که از این اجمال به تفصیل نرویم معلوم نمی‌گردد که حقیقت مشروطه‌خواهی این نشریات تا چه اندازه با اسلام و دعوی اسلام‌خواهی آنان تطابق دارد. باید معلوم گردد که چگونه مشروطیت از قوانین اسلامی اقتباس می‌شود؟ چگونه مشروطیت به آیات محکمه و فرمایشات معصومین (ع) مبرهن گشته است؟ چگونه اسلام روح مشروطیت است و مشروطیت جوهر اسلام و خمیرمایه آن است؟ این قبیل پرسش‌ها با رفتن به تفصیل سخن معلوم می‌گردد.

تفصیل اساس مشروطه‌خواهی در جایی است که سخن از اصول و تعریف آن به میان می‌آید. در نشریات مشروطه‌خواه ذیل عناوینی چون «اصول ترقی»، «راه نجات»، «موانع و اسباب اصلاحات»، «اصول آدمیت» و ... عقیده مشروطه‌خواهی به تفصیل شرح داده شده است. در باب تعریف مشروطیت به ندرت می‌توان مقاله و گفتاری را یافت تا معلوم گردد که چگونه مشروطیت مطابق با تعریف اسلام است. صبح صادق نارسایی در فهم مشروطیت را به بی‌استعدادی ملت ایران نسبت داده می‌نویسد:

ملت ایران هنوز تا پنجاه سال دیگر استعداد مشروطیت را نداشته و با بی‌استعدادی

1. همان، ش 59.

مشقات و زحمات بسیار را باید متحمل شوند تا این مقصود صورت پذیرد.¹

لابد به همین دلیل است که نشریات مشروطه کمتر سعی کردند تعریف روشنی از مشروطیت به دست دهند. البته به تدریج که این نشریات از شماره‌های اولیه فاصله گرفتند نیم‌نگاهی به این مقوله داشته‌اند. در یومیه *حبل‌المتین* مقاله‌ای با عنوان «مشروطه یعنی چه» به چشم می‌خورد. شاید از این مقاله بتوان فهمید که مشروطیت مطابق با اساس اسلام است، به چه معنا می‌باشد. در این مقاله تعریفی از «مملکت مشروطه» ارائه شده است:

به طور اجمال در مملکتی که تکلیف سلطنت و رجال دولت و حدود هر یک از وزرا و شخص پادشاه مشخص باشد که احدی نتواند خارج از وظیفه خود رفتار کند و ملت در تمام جزئیات صاحب حق دانسته و کلیه اعتبارات به واسطه ملت باشد و هیچ‌کس نتواند تضییع حقوق فردی از افراد را بنماید آن مملکت را مشروطه گویند.²

طبق این تعریف باید تمام دول مترقی غربی مسلمان باشند. زیرا بر اساس اسلام یا همان مشروطیت سامان یافته‌اند. در این تعریف اساس اسلام به سلطنت بشری و صاحب حق بودن ملت در همه چیز تقلیل یافته است و دیگر از سلطنت الهی و حواله سخنی در میان نیست. در اینجا یک امر عرفی و بشری را خواسته یا ناخواسته در دین وارد کرده‌اند. «شاهپرستی» هم با مشروطه‌خواهی منافاتی ندارد. یومیه تمدن در اعتراض به خبر یکی از روزنامه‌های فرانسوی درباره سوء قصد به محمدعلی شاه قاجار مبنی بر انتساب این سوء قصد به نمایندگان مجلس، گفته است:

ملت نجیب ایران و وکلای مجلس مقدس را ذیل عصمت از این نسبت‌ها و تهمت‌ها

منزّه و مبری است. شاهپرستی فطری اهالی ایران است.³

با وصف این، وقتی جریان سکولار می‌خواهد با اساس سلطنت درافتد، اذعان و اعتراف

1. همان، ش 19، ص 2.

2. *حبل‌المتین*، همان، ش 264.

3. تمدن، همان، ش 69، ص 3.

می‌کند که سلطنت امری بشری و کاملاً عرفی است و نمی‌توان آن را به دین منتسب کرد. صوراسرافیل، طبیعت سلطنت را امری بشری دانسته که در اثر جهل و ترس مردم، سلطنت به عنوان موهبت الهی و امر آسمانی تلقی شده است.¹

به هر حال، اگر با هر زحمتی بتوان از نشریات مشروطه تعریف روشنی از مشروطیت استخراج کرد به سختی می‌توان اساس اسلام را در آن معلوم ساخت. اساس اسلام بر توحید است (قولوا لا اله الا الله تفلحوا). اندیشه ترقی، چنان‌که در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد، بر توحید استوار نگشته است. اساسی‌ترین آموزه غایب در اندیشه ترقی آموزه توحید می‌باشد.

بحث محوری مشروطه خواهی، حکومت و دولت است. حال که از تعریف مشروطیت، اساس اسلامیت معلوم نگشت، باید دید که آیا این اساس را می‌توان از توصیف دولت مشروطه استخراج کرد؟ درباره دولت مشروطه سخن بسیار رفته است، به ویژه در باب تفاوت‌های اساسی میان دولت مستبد و دولت مشروطه. جریده‌نویسان مشروطه در قالب‌های مختلف طنزآمیز، گفتگوهای تخیلی، خواب‌نما شدن و اندرز و خطابه مستقیم با دولتیان تلاش کردند تصویری جامع از اجزا و ارکان دولت مشروطه ارائه نمایند.

با وصف این، چیزی که در این مباحث کمتر به چشم می‌خورد عبارت است از تفسیر دولت مشروطه بر مبنای فلسفه سیاست. ظاهراً هنوز مباحث فلسفه سیاسی در میان منورالفکران ایرانی عصر مشروطه چندان راه نیفتاده بود. شاید به همین دلیل است که

ایده مشروطه خواهی هنگامی می‌توانست در میان جامعه ایرانی جا باز کند و مردم هواخواه آن شوند که به اسلام منتسب گردد.

تعریف روشنی از مشروطیت ارائه نمی‌شد. به هر روی، علی‌رغم فقدان فلسفه سیاسی در

اندیشه ترقی عصر مشروطه، توصیفی که از دولت مشروطه شده است کاملاً بیانگر دولتی این‌جهانی و سکولار است. دولت ارتباط و پیوند آن سویی‌اش را از دست داده دیگر نمایندگی خدا را نمی‌کند بلکه دولت نماینده مردم است و تماماً در پی تحصیل مصالح دنیوی آنان است، امنیت بیاورد، آبادانی و عمران به راه بیندازد، جاده‌ها و خیابان‌ها را اصلاح کند، آب و غذای مردم را تأمین کند، بانک تأسیس کند، مالیات بگیرد و در راه آبادانی مصرف کند، تجارت را سامان بخشد و با دول مترقی روابط حسنه برقرار کند و در نظام بین‌الملل از حقوق ملت دفاع کند. البته همه اینها عملی نخواهد بود مگر با وضع قانون. این شرط اساسی هم ممکن نمی‌گردد مگر با تأسیس مجلس شورای ملی تا مملکت به گونه‌ای سلیقه‌ای و فردی اداره نشود. مجموعه قانونگذاران و مجریان و شخص شاه، هیأت حاکمه‌ای را تشکیل می‌دهند که از این پس نماینده مردم هستند نه خدا یا شاهنشاه همایونی.

البته دانایان با درایت مملکت می‌دانند که در ممالک آزاد تمام امور از کلی و جزئی مفصل و مختصر منوط به میل و اراده ملت است زیرا که دولت خود نماینده و کارگزار ملت می‌باشد و کاری ندارد جز مصالح همان هیأت ملتی که نماینده آن گشته و بنابراین باید در همه جا رأی آن هیأت و جمعیت را ملحوظ دارد.¹

حال سرمشوق و الگوی دولت مشروطه‌ای که اساس اسلام است، کدام یک از حکومت‌های دینی است؟ باید به سیره سیاسی کدام یک از انبیا و اولیای الهی تمسک کرد؟ گرچه نشریات مشروطه گاه و بی‌گاه به سیره سیاسی رسول خدا(ص) و حضرت وصی(ع) اشاره کرده‌اند، لیکن این‌گونه استنادات نه از باب لزوم تمسک و الگوپذیری بلکه از باب تأییدی برای گفتارشان در نفی حکومت استبدادی است. آنها همین اندازه که به هر دلیلی بتوانند حکومت استبدادی را انکار نمایند بسنده می‌کنند ولو آن دلیل در وجه ایجابی، مؤیدی برای حکومت مورد نظرشان نباشد. فرضاً اگر سلطنت مستند به فرمان آسمانی نباشد، چگونه می‌توان دولت مشروطه را

اساس اسلام دانست. باید مشروطه‌خواهان نیز مانند سلطنت‌طلبان «وجود فرمانی منزل از آسمان» را ادعا کنند. مشروطیت نمی‌تواند گوهر شب‌چراغ و خمیرمایه و اساس اسلام باشد. تمام این توصیفات که برای مشروطیت شده از باب نفی دینی حکومت استبدادی است. پس مشروطه‌خواهان کاملاً واقفند که در پی چه نوع حکومتی می‌باشند. از سرمشق‌های سیاسی آنان در توضیح دولت مشروطه معلوم می‌گردد که در پی دولت سکولار بودند. سرمشق سیاسی یومیه *حبل‌المتین* دول غربی و از میان آنها دولت انگلیس است. به زعم این نشریه، دول مترقی غربی در ماهیت مشروطه بودن هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و اختلاف در جزئیات است:

دستگاه دولت مشروطه کارخانه‌ای است مفصل و مطول که چرخ‌ها و آلات اصلی آن همه جا یکسان است.

اگر دولت مشروطه انگلیس ترجیح داده شده، یکی به دلیل شباهت شاه‌پرستی فطری ایرانیان با ملت انگلیس است و دیگری به دلیل برتری‌های تجاری و نظامی دولت انگلیس در دنیا است. اول باید به خوبی ملاحظه کنیم که ترتیب مشروطیت انگلیس چگونه است. به عبارت آخری هیأت دولت انگلیس بر چه اساس قرار گرفته چه طور می‌گردد و اگر این موضوع را درست بفهمیم و هر یک از افراد ما ایرانی‌ها درستی و راستی را پیشنهاد نموده جهد کنیم که تکالیف خود را مجری داشته و وظیفه‌ای که در عالم مشروطیت داریم به عمل آوریم البته در ظرف چند ماه اکثر بلیات و بدبختی و اغتشاش که در آن بدان مبتلا هستیم برطرف خواهد شد.¹

یومیه تمدن نیز سرمشق انگلیسی را به همان دلایل یاد شده پیشنهاد کرده بلکه لازم دانسته است که انتخاب پارلمان و وزرای کابینه مطابق انتخابات انگلیس باشد.² البته این روزنامه از کارنامه دیپلماسی انگلیس با ایران چشم‌پوشی کرده اشغال هندوستان

1. *حبل‌المتین*، همان، ش 68.

2. تمدن، همان، ش 71، ص 2.

توسط یک کشور استعمارگر را نیز نادیده گرفته است گویی هندوستان بخشی از مملکت انگلیس است و با این تصور به ملت ایران اطمینان داده که این سرمشق سیاسی خوب هیچ‌گونه چشم‌داشتی به سرزمین ایران ندارد.

دولت انگلیس امروز جز حفظ هندوستان هیچ غرضی ندارد و به قدر خردلی در مقام تجاوز به مملکت ما نخواهد بود حتی الامکان از موافقت و مساعدت با ما هم کوتاهی نکرده چنانچه تا کنون از طرف ملت انگلیس جز خیرخواهی چیزی به ظهور نپیوسته.¹

از این رو، سرمشق سیاسی نشریات مشروطه هم نمی‌توان فهمید که چگونه مشروطیت مطابق با اساس اسلام است. اما آیا این اساس را می‌توان در اندیشه ترقی مشاهده کرد؟ نشریات مشروطه خواه درباره اصول و ارکان ترقی و اصلاحات به تفصیل سخن گفته‌اند اما هر قدر که به این مباحث دامن می‌زنند بیشتر از دین و مذهب فاصله می‌گیرند، چرا که؛

1) اصولی را که یاد کرده‌اند دنیویست؛ یعنی بیشتر به کار دنیا می‌آید و هیچ عنایتی به جهان دیگر و عوامل معنوی ندارد،

2) در بیان این اصول عمدتاً مستقل از آموزه‌ها و تعالیم دین رفتار نموده‌اند.

از این رو، از دل اصول ترقی، هرگز نمی‌توان تطابق مشروطیت با اسلام را به دست آورد. گرچه برخی از نشریات مشروطه در شماره‌های آغازین توجهی به ارکان دین ترقی داشته‌اند لیکن هر قدر در میان مخاطبان جا باز می‌کنند از روزهای اولیه بیشتر فاصله می‌گیرند. کمتر به اصول دینی توجه نموده بر اصول عرفی و بشری بیشتر تأکید ورزیده‌اند.

روزنامه *حبل‌المتین* در آغازین شماره‌های خود با الهام از آیات شریفه قرآن کریم ارکان تمدن و تدین را در چهار چیز دانسته است. «کتاب الهی»، «میزان»، «عدالت» و «صناعت».

تمام حکما و دانشوران اروپا به کلمه واحده اتفاق دارند که مجموعه‌ای در دنیا برای

اصلاح اخلاق و بیان سیاست و تکالیف و اقتصاد و حکومت بهتر از قرآن نیست.²

1. همان، ش 55، ص 3.

2. حبل‌المتین، همان، ش 5.

اما رفته رفته از این «کلمه واحده» فاصله گرفته اصول ترقی و اصلاحات را مستقل از قرآن کریم بیان کرده است. بهترین شکل «ترتیبات مشروطیت» را در همان ترتیبات مشروطه انگلیسی دانسته که باید بدون فوت وقت «فورا قبول و اجرا» کرد.¹

راه نجات و ترقی صرفا در امور مادی دیده شده است مانند تنظیم ادارات، تأمین داخله، استحکام سرحدات و ایجاد بانک ملی و از همه مهم‌تر تأسیس قوای عسکریه.

شالوده جمیع ترقیات دول [اروپایی] در تحت قوه عسکریت.²

در جای دیگر راه نجات به ایجاد دیوان‌سالاری و بوروکراسی قوای مشروطه منحصر شده است. اگر مملکت بوروکراسی منظمی نداشته باشد مجلس و قانون، آزادی و مساوات فایده‌ای نخواهند داشت. این اصل نه به حکم کتاب الهی که «به حکم عقل و برهان حسی» برای جریده‌نگار حبل‌المتین به دست آمده است:

تمام ترقیات دول امروزی و صنایع محیرالعقول و این همه ثروت بی‌پایانشان از

برکت تنظیم دستگاه دیوان است و تمام خرابی‌های ما از نداشتن آن، شاهراه نجات

دولت ایران نظم وزارتخانه‌هاست.³

در جای دیگر اصول اصلاحات به آگاهی از قوانین علم ثروت بازگردانده شده است.

اگر ملت بخواهد در جاده ترقی افتد باید از علم ثروت ملل اطلاع پیدا کنیم.⁴

یومیه تمدن نیز در باب ترتیبات ترقی و راه نجات به همین امور دنیوی - قطع نظر از آموزه‌های اسلامی - اشارت داده حتی از انتشار توصیه‌های اتباع خارجی در باب ترقی ایران دریغ نکرده است. از جمله آنها توصیه‌های یک ژاپنی است که برخی از گفته‌هایش بدین قرار است:

1. همان، ش 23.

2. همان، ش 216.

3. همان، ش 224.

4. همان، ش 250.

1. تمایلات مذهبی از میان آحاد ملت مرتفع شود و احکامی که منافی مقتضیات زمانی است، تغییر یابد.

2. باید از مستشاران خارجی در ادارات استفاده نمایند.

ژاپن معلم خود را امریکا قرار داد. ایران می‌تواند معلمین خود را ژاپنی و امریکایی قرار دهد تا مصادف به مضار بزرگ پلٹیکی نشود.

3. نیز همه ساله گروهی از جوانان را به مراکز علمی خارج از کشور اعزام نماید.

بهترین مراکز تعلیم و حصول تجربه برای ایران امروزه امریکا و ژاپن است.¹

این روزنامه با فرض فطری بودن ترقی‌خواهی، یکی از اسباب لازمه آن را تأسیس بانک ملی دانسته است. جریده‌نویس تمدن تأسیس بانک ملی را القاء حضرت حجت و یکی از الهامات غیبی شمرده است.² از آنجا که بانک به پول نیاز دارد چه کسانی بهتر از میلیونرهای زرتشتی مقیم هندوستان وجود دارند. طایفه نجیبی که در حفظ بقا و استقلال این مملکت وقعی نگذارده است و

در میان ملت ایران یعنی ساکنین این خاک احق و اولی از طایفه نجیبه زردشتی نداریم.³

چرا که وجه صداقت و امانت و مراتب درستی و دیانت این طایفه امروزه بر فرد فرد اهالی این مملکت ثابت است.

پس چاره‌ای از مشارکت ارباب ثروت طایفه زرتشتی در تأسیس بانک ملی نیست.⁴ لابد القاء و الهام غیبی حضرت حجت (عج) برای همین است که تمنای میلیونرهای زرتشتی را داشته باشیم و این عمل را از اقدامات لازم ترقی و پیشرفت تلقی کنیم. به هر حال یومیه تمدن بر

1. تمدن، همان، ش 36.

2. همان.

3. همان، ش 65.

4. همان، ش 68.

اهمیت اساسی ثروت در ترقی مملکت تأکید زیادی داشته است:

تمام نشانه‌های ترقی اعم از کارخانجات، خطوط راه‌آهن، قشون منظم، کشاورزی و غیره در پول است و پول اختلاف شرق و غرب در همین استکشاف جدید است.¹
اگر از برای ترقی مملکت ایران امروزه صد شرط باشد نود و نه شرطش پول است
اگر ده شرط باشد نه شرط آن پول است بلی از علم پول پیدا می‌شود ولی بدواً از برای
تحصیل، علم هم به اندازه پول لازم است.²

یومیه صوراسرافیل، هنگامی که در صدد تضعیف پایه‌های اقتصادی نظام منحوس سلطنتی است، مسلمان دوآتشه نابی شده چنین ایراد گرفته است که اگر مالیاتی که سلاطین می‌گیرند زکات است، پس چرا علمای شیعه به اجماع ادای مالیات را کافی از زکات نشمرده‌اند و اگر غیر زکات است به حکم شرع تصرف غاصبانه است. بعد تأکید می‌کند:

اگر مسلمین امروز تمام حقایق محکمه اسلام را زیر و رو و تمام کتب مقدسه اسلامی را ورق ورق کنند جهتی برای اختراع چنین نظام نحسی به دست نمی‌آید.³

اما وقتی بحث درباره مالیات در دولت مشروطه می‌شود، فراموش می‌کند که کتب اسلامی را ورق ورق کند تا وجه شرعی اخذ چنین مالیاتی را که به اجماع علمای شیعه - حتی مراجع و علمای مشروطه خواه - کافی از زکات نیست، معلوم نماید. بلکه اخذ مالیات را به موجب قانون اساسی و لفظ مشروطیت لازم دانسته است.

مالیات در مشروطه حکم سهام کمپانی خیلی معتبری را دارد که چندین برابر قیمت اصلی سهام منافع غیر مستقیم به شخص می‌رساند.⁴

نشریات مشروطه چنین القا می‌کردند که دولت مشروطه مجری قوانین اسلامی است و بس.

1. همان، ش 58.

2. همان، ش 40، ص 3.

3. صوراسرافیل، سال 2، ش 2.

4. همان، سال 1، ش 32.

مجلس شورای ملی برای اجرایی شدن قوانین و احکام اسلامی پایه‌گذاری شده است. لیکن گفته‌های دیگرشان برخلاف این اظهارات بود. جریده *صوراسرافیل* که از همان شماره‌های میانی به آرامی از این باورها فاصله گرفته بر این عقیده مشی کرده است که:

پلتیک از امور معاشیه است و ربطی به معاد و دین کسی ندارد و این دسته از مردم که اصل این لغت را در زبان خودشان دارند ابدًا به دین و آیین کسی متعرض نمی‌شوند و کاری به وجدان یکدیگر ندارند.¹

در دولت مشروطه تنها مرجع قانونگذاری قوه مقننه است، نه سلطان، نه وزیر، نه وکیل و نه قاضی. خلاصه:

پارلمان هر مملکتی کارخانه ایجاد قوانین آن مملکت و ناظر اعمال قوه مجریه آن دولت است.²

بنابراین برای وضع قوانین معاشیه هیچ لزومی ندارد که کتب مقدسه اسلامی را ورق ورق مطالعه کرد.

تمام امور از کلی و جزئی مفصل و مختصر منوط به میل و اراده ملت است زیرا که دولت خود نماینده و کارگزار ملت می‌باشد.³

صیح صادق به اختلاف اساسی میان قانون عرفی و قانون شرعی التفات دارد، با وصف این، سعی کرده این اختلاف را کم‌اهمیت نشان دهد. قوانین عرفی از عادات‌های نوع انسان و از تمایلات و انزجار و احترازهای انسان ناشی می‌شود و خصلت عصری دارند زیرا «از شئون و مختصات عقلا و حکمای آن عصر است» و با تغییر عصر قوانین عرفی تغییر می‌یابند. اما قوانین شرع احکام و اوامری است که به واسطه انبیا و رسولان از جانب خدای تعالی بر انسان‌ها نازل شده است. لیکن قوانین شرع خارج از راه عقل و حکمت نیست. از این رو، انبیا در

1. همان، ش 14، ص 4.

2. همان، ش 20، ص 3.

3. همان، ش 31، ص 6.

هر عصری اتمّ و اکمل از دیگران می‌باشند که ما حکم به العقل حکم به الشرع.¹ بدین ترتیب، قوانین عرفی داخل در قوانین شرع شمرده می‌شود تا از فضیلت قانون شرع برخوردار شود. یعنی قوانین عرفی مانند احکام شرعی به مثابه فرامین الهی تلقی شده منکر و متخلف قوانین عرفی کافر شمرده می‌شود.²

در دوره مشروطه جراید سیاسی زیادی در تهران و شهرهای مهم ایران - اعم از جراید یومیه، هفتگی و ماهانه - به یکباره تأسیس شد و به ترویج و تبلیغ فرهنگ سیاسی غربی در ایران همت گماشته بودند.

حال که انبیا و رسولان خداوند صلوات الله علیهم اتمّ و اکمل از دیگران می‌باشند، به حکم عقل و حکمت برای قرار گرفتن در جاده ترقی و تحصیل سعادت دنیوی و اخروی، بهتر است به سخنان و راهنمایی‌های آنان رجوع کرد و مردم را به خواندن ورق به ورق کتب مقدسه اسلامی

دعوت نمود. لیکن دریغ از چنین توصیه‌ای که از سوی نشریات مشروطه انجام شده باشد. اغلب آنها ملت ایران را به خواندن متون غربی فرامی‌خواندند. چرا که به زعم آنها راه ترقی در مطالعه همین متون است. حبل‌المتین آگاهی از تاریخ مشروطیت را نه در مطالعه تاریخ و متون اسلامی که در مطالعه مکرر کتب اندیشمندان غربی دانسته است:

امروز تمام ما ایرانی‌ها باید در تحصیل دو علم دقت مخصوص نماییم یکی علم ثروت دیم تاریخ مشروطیت کسانی که کتب «آدام اسمیت» و «مالتوس» و «استوارت میل» و «کبدن» و «بنقام» و «کبنه» و «باستیارت» و «تورکو» و «کندیاک» خوانده‌اند اکنون باید مجدداً و مکرراً بخوانند و اشخاصی که فرانسه و انگلیسی نمی‌توانند بخوانند سه کتاب را باید به کرات مطالعه نمایند یکی کتاب علم ثروت است که «ذکاءالملک» برای

1. صبح صادق، همان، ش 25.

2. همان، ش 26.

مدرسه سیاسی ترجمه و تألیف نموده و هر ایرانی باید آن را این اوقات اقلا ماهی یک دفعه بخواند دیم کتاب حقوق بین الملل تألیف جناب مشیرالدوله برای همان مدرسه، سیم نوشتجات پرنس ملکم خان است که همیشه برای ایران مفید خواهد بود.¹

اکنون با درک تفصیل مشروطیت در نشریات مشروطه بهتر می‌توان با اجمال آن مطابقت کرد. اغلب این جراید در اجمال، مشروطیت را مطابق با اساس اسلام معرفی کرده‌اند. اما آیا در مقام تفصیل و شرحی که از مشروطیت ارائه کرده‌اند شمه‌ای از اسلام‌خواهی بالاصاله را می‌توان مشاهده کرد؟ در نشریات مشروطه میان اجمال و تفصیل مشروطیت فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد.

ع استعاره واژگان و مفاهیم دینی

هر جریان فکری - سیاسی نوظهور دوره‌ای از رشد و بلوغ را سپری می‌کند. چنین نیست که از همان آغاز بالغ باشد و در عالم خودساخته به سر برد بلکه در بستری رشد می‌یابد که از خود نبوده به تدریج در امکانات و تجهیزات موجود تصرف می‌کند تا به گونه‌ای مطلوب به خدمت گرفته شود. مهم‌ترین زمینه‌های رویشی، نظام‌های واژگانی و مفهومی است. هر جریان فکری در آغاز رویش در نظام‌های واژگانی و مفهومی به سر می‌برد که ساخته او نیست و از پیش برجای بوده است. جریان جدید به نظام واژگانی نیازمند است که بتواند حامل مفاهیم جدید باشد. در حالی که نظام واژگانی رایج حامل مفاهیم دیگری است که به کار جریان فکری جدید نمی‌آید. به عبارت دیگر هر جریانی ادبیاتی خاص دارد که به تدریج رشد می‌یابد اما تا زمان شکل‌گیری ادبیات جدید، لازم است از همان ادبیات رایج بهره‌برداری شود. از این رو، موضوع استخدام و تصرف در نظام واژگانی و دستگاه مفهومی رایج اهمیت می‌یابد. جریان فکری جدید تلاش می‌کند از این طریق با مخاطبان خود که در بستر فکری - اجتماعی مرسوم

زندگی می‌کنند ارتباط برقرار کند و اساساً راهی جز این ندارد. برای همین است که افراد کمی می‌توانند به ظرافت تصرف در نظام واژگانی و مفهوم پی ببرند، زیرا در تصور همگان، حتی بسیاری از عالمان، اختلاف حمله در به کارگیری واژگان و معانی مرسوم دیده نمی‌شود. حال آنکه جامعه آبستن ظهور نظام جدید واژگانی و مفهومی است.

جریان فکری - سیاسی تجدد در دوره مشروطه به روش‌های گوناگون، به ویژه به واسطه نشریات مشروطه، مخاطبان عامی پیدا کرده بود. اگر در گذشته تنها با نخبگان و دولتمردان جامعه ایرانی در ارتباط بود اینک با مردم ایران وارد گفتگو شده است، زیرا در جنبشی قرار گرفته که مردم شهری در آن حضور فعال داشتند. ارتباط زبانی این جریان با مردم ایران در همان بستر واژگانی و مفهومی مذهب حقه تشیع بود. زیرا هنوز نظام واژگانی و مفهومی سکولار در جامعه ایرانی پا نگرفته است. حتی واژه‌ها و مفاهیم اولیه غرب‌گرایی برای برخی عالمان مذهبی همسو چندان روشن و جا افتاده نبود. یک نمونه آن واژه مشروطه است. این واژه به لحاظ معناشناختی تا پیش از جنبش مشروطه در اذهان عام و خاص نامأنوس بود و اغلب برای بیان ظلم حاکمان و دفع شر دولتیان از واژه عدالت با همان بار معناشناختی دینی، بهره می‌گرفتند. از این رو، تا پیش از تحسن گروهی از غرب‌گرایان در سفارت انگلیس، همگان شعار عدالت‌خواهی سر می‌دادند. در سفارت انگلیس واژه مشروطه جایگزین واژه عدالت گردید. با وصف این، معنای دقیق آن چندان روشن نبود. برای همین میان عالمان مذهبی تردید بود که مراد از مشروطه چیست، چنان‌که این تردید را در گفته‌های حجت‌الاسلام سید محمد طباطبایی می‌توان مشاهده کرد:

در خصوص مشروطه نیز آقایان متحصنین صریح و بی‌پرده سخن نمی‌گویند که مرادشان از مشروطیت چیست. اگر منظور آنان پیاده کردن اصول مشروطیت ممالک فرنگ در ایران است که این بسیار خطرناک و از بین برنده استقلال ایران و اسلام است اما اگر مرادشان مشروط و محدود کردن حکومت به قیدهای قانونی اخذ شده از شریعت اسلامی است که اختلافی نیست و ما هم خواهان همین هستیم.

اصرار آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری (ره) بر تقیید مشروطیت به «مشروع» (مشروطه مشروع) برای زدودن هر گونه ابهام و شبهه غیردینی بودن مشروطیت بود. چنین ابهامی موجب پدید آمدن دو جریان مشروطه‌خواهی و مشروع‌خواهی در تهران شد. کسروی نتیجه شدت یافتن این اختلاف را در پرسش‌های پیاپی مردم از علمای نجف دانسته که درباره شرعی یا خلاف شرع بودن مشروطه سؤال می‌کردند.¹ ادبیات سیاسی علمای نجف بر همان نظام واژگان دینی استوار بود. برای نمونه آخوند خراسانی (ره) در حمایت از نهضت مشروطه چنین گفته است:

غرض ما از این همه زحمت ترفیه حال رعیت و رفع ظلم از آنان و اعانه مظلوم و اغاثه ملهوف و اجرای احکام الهیه عز اسمه و حفظ و وقایه بلاد اسلام از تناول کفار و

امر به معروف و نهی از منکر و غیرها از قوانین اسلامی نافع‌ه للقوم بوده است.²

نظام واژگانی مسلط در عصر مشروطه بر همین سبک از ادبیات سیاسی بود. مهم‌ترین ویژگی این نظام، دینی بودن آن است. از این رو، تجدیدطلبان با همین نظام واژگانی مقاصدشان را به مردم القا می‌کردند. برای مثال واژه شهروند از واژگان مهم در اندیشه سکولار است و به لحاظ معناشناختی از واژگان کلیدی اندیشه ترقی است. با وصف این، «شهروند» از واژگان متأخر است؛ یعنی در عصر مشروطه هیچ نشانی از کاربرد این واژه در ادبیات سیاسی مشروطه‌خواهان مشاهده نمی‌شود. برای همین مشروطه‌خواهان مجبور بودند برای رساندن پیام خود به مردم از همان واژگان ادبیات سیاسی مرسوم استفاده کنند. واژگانی چون «رعیت»، «عباد»، «مسلمانان»، «اسلامیان» از جمله واژگان عاریتی در ادبیات سیاسی مشروطه‌خواهان است. برای مثال یکی از سرمقاله‌های جریده *حبل‌المتین* با این عبارت آغاز شده که

1. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، 1373، ج 17، ص 363.

2. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیرکبیر، 1363، ج 3، ص 264.

اول وسیله ترقی و عروج به مدارج عزت و ارتقا و وصول به مقام شوکت و اعتلا.

امنیت بلاد و آسایش عباد است که رعیت در سایه امن و امان...¹

برای سکولارهای امروزی همین اندازه که با عنوان «شهروند جامعه مدنی» مورد خطاب قرار گیرند، کافیهست. دیگر مهم نیست که درباره دیانت و اعتقادات مذهبی آنان چه می‌گویند. زیرا هژمونی عناوین مذهبی سست شده است اما این هژمونی در عصر مشروطه هنوز پابرجا بود. از این رو، هیچ تمایلی برای خارج شدن از عناوین دینی نداشته که برابر اتهام خروج از این نظام واژگان ایستادگی می‌کردند:

اما این بزرگواران، دین مسلمانی را بابی و دهری قلم می‌دهند و شیعه خالص را زندیق می‌خوانند. کسی نیست از آنها بپرسد اگر اهالی انجمن آذربایجان همه بابی هستند وکلای محترم طهران مروج مذهب باطل شده‌اند اهالی اصفهان از حلیه اسلامیت خارج شده‌اند. پس مسلمان کیست و مسلمانی چیست و بر احوال اسلام باید گریست.²

بر این اساس، سلطه نظام واژگانی و مفهومی، مذهب اندیشه ترقی را مجبور ساخته بود تا در همین نظام به کار خود ادامه داده واژگان و مفاهیم دینی را به خدمت خود گیرند. بسیاری از واژگان و آموزه‌های منصوص اسلامی به کار گرفته شد تا اندیشه ترقی در میان مردم ایران جایگاه و مرجعیت فکری سیاسی پیدا کند در ادامه این گفتار به نمونه‌هایی از این استعمالات عاریه‌ای اشاره می‌شود.

یومیه صبح صادق در چند شماره مسلسل (از شماره 54 تا 64) ذیل آیه شریفه واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا³ تلاش وافر داشته است که اجتماع مشروطه‌خواهان را به اتحاد و اتفاق و دوری از تفرقه‌انگیزی، حمایت از دولت مشروطه و اقدام به پیشرفت‌های مادی مانند رشد ثروت و سوداگری، آبادانی، وطن‌دوستی، شاه‌پرستی همراه با دشمنی ضمنی با

1. حبل‌المتین، همان، ش 211.

2. صبح صادق، همان، ش 56.

3. قرآن، 3 / 103.

مشروع خواهانی که مستبد خوانده می‌شوند، دعوت نماید. همین روزنامه (صبح صادق)، معلوم نیست که آیا از آیه شریفه واتوا البيوت من ابوابها¹ الهام گرفته یا اساساً آیه شریفه را به غلط ادخلوا البيوت من ابوابها ثبت کرده است. به هر حال، ذیل این جمله آیه‌نما مقاله‌ای درباره خانه عمومی و انجمن بلدیة و تنظیمات شهرداری منتشر ساخته است.² یومیة حبل‌المتین نیز ضمن قرائت غلط آیه شریفه و لا تأخذکم بهما رافة فی دین الله³ به و لا تأخذوا فی دین الله رافة. ذیل این جمله آیه‌نما مطالبی در باب عدم جواز و مسامحه در اجرای قانون اساسی مشروطیت بیان کرده است.⁴ در واقع جریده‌نویس حبل‌المتین با استفاده از آیه شریفه خواسته است به مردم القا نماید که قوانین عرفی به مانند احکام الهی واجب و غیر قابل اغماض و تسامح است. «ملت» واژه‌ای دینی است زیرا بر معنای آیین و شریعت الهی که توسط انبیا بر مردم ابلاغ شده دلالت دارد. جریده‌نویس حبل‌المتین کاملاً بر این معنا التفات دارد که نوشته:

ملت عبارت است از جمعیتی که به یک شریعت عامل باشند مثل ملت اسلامی و ملت

نصاری و ملت یهود و ملت مجوس. پس ملت در معنای دین شریعت است که عامل

تشخیص گروه‌ها و اجتماعات انسانی می‌شود.⁵

شریعت عامل اتحاد میان پیروان خود می‌شود و چیز دیگری در این عامل اتحاد دخالت ندارد. از این رو، ملت در نظام معناشناختی دینی با مفهوم ملت در نظام مفهومی اندیشه ترقی فرسنگ‌ها فاصله دارد. ملت در اندیشه ترقی به جمعیتی اطلاق می‌شود که بر مبنای سرزمین، حکومت، زبان و مذهب معینی شکل گرفته باشد. البته به تدریج عامل مذهب در اندیشه ترقی به حاشیه رفته است. به طوری که امروزه واژه ملت در عرف تجددخواهی بدون عامل بودن

1. همان، 2 / 189.

2. صبح صادق، همان، ش 78.

3. قرآن، 2 / 24.

4. حبل‌المتین، همان، ش 203.

5. همان، ش 239.

مذهب در ایجاد جمعیتی خاص ملاحظه می‌شود. تمام تلاش‌ها برای حذف سوگند به کتب آسمانی از قانون اساسی کشورها در جهت حذف عنصر مذهب از مفهوم است. اما سخن در این است که اندیشه ترقی در عصر مشروطه چگونه و با چه استدلالی واژه ملت را از نظام معنایی دینی به نظام معناشناختی سکولار عبور داده از آن بهره‌برداری کرده است؟

جریده‌نویس *حبل‌المتین* با کم‌رنگ کردن مفهوم دینی ملت، راه را برای کاربرد غیردینی واژه ملت هموار کرده است. نویسنده مقاله با این فرض که اگر هر جمعیتی به عامل اتحاد نیاز دارد، چه بهتر که عوامل اتحاد بیشتر شود تا تشخیص هر جمعیتی آشکارتر باشد استدلال کرده است:

«این شریعت» رابطه اتحاد است مابین افراد آن جمعیت و این رابطه محکم‌تر می‌شود و سبب قوه ملت می‌گردد، به اتحاد مذهب و اتحاد حکومت و اتحاد وطن و اتحاد لسان و هر ملتی که رابطه اتحاد ایشان بیشتر است قومیت ایشان از محو و زوال محفوظ‌تر است.

بدین ترتیب مفهوم دینی ملت کم‌رنگ شده است و این جلوه‌ای از بدعتگذاری در نظام معناشناختی اسلامی است. اگر عاملی غیر از شریعت در اتحاد جمعیت‌های بشری مؤثر بود، شارع مقدس بدان عامل یا عوامل دیگر اشاره می‌کرد. افزودن این عوامل نه فقط موجب اتحاد بیشتر مسلمانان نشد که یکپارچگی آنان را بر مبنای شریعت اسلامی سست و از هم گسیخته کرد. جریده‌نویس *حبل‌المتین*، این بدعتگذاری در مفهوم دینی ملت را ذیل آیه شریفه *انما المؤمنون اخوه*^۱ بیان داشته است. بدین ترتیب با تکیه بر کتاب آسمانی فرآیند عرفی‌سازی واژه دینی ملت را پشت سر گذاشته است.